

فصلنامه علمی کاوش‌نامه  
سال بیستم، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۴۲  
صفحات ۹ الی ۳۰

## ساختار زبان احترام‌آمیز در تاریخ بیهقی\*

محمدحسن جمشیدی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر ناصر نیکو بخت<sup>۱</sup>

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده:

زبان پدیده‌ای اجتماعی و مهمترین ابزار ارتباطی است. جامعه انسانی بر اساس پاره‌ای امتیازات خاص آدمیان، خواه ناخواه - هرچند نانوشته - به طبقات متنوعی تقسیم می‌شود و هر طبقه ملازم شأن اجتماعی خود، در مواجهه زبانی با واژه‌هایی مخاطب قرار می‌گیرد و این امر به صورت ساختارهای ویژه و متمایزی نمایان می‌شود.

این پژوهش به بررسی ساختار زبان احترام‌آمیز در تاریخ بیهقی اشاره دارد. پس از بررسی متن تاریخ بیهقی زبان احترام‌آمیز او به چهار زیرمجموعه ساختاری طبقه‌بندی شده است: ۱. همراه کردن اوصافی به واژگان و مفاهیم مرتبط با فرد مورد احترام؛ ۲. نسبت ندادن مستقیم فعل به فرد مورد احترام؛ ۳. افزودن صفاتی مثبت به نام فرد مورد احترام؛ ۴. افزودن دعاهایی در آغاز و میانه سخن با فرد مورد احترام یا درباره او. در نهایت، با عنایت به چگونگی و بسامد داده‌های به دست آمده در این چهار زیرمجموعه، نتیجه پژوهش تبیین سبک تاریخ بیهقی در زمینه ساختار زبان احترام‌آمیز بوده است. سبکی که خیر از عزت نفس مؤلف به عنوان یک مورخ درباری می‌دهد و تبیین آن راه را برای مقایسه‌های بینامتنی و دستیابی به نتایج گسترده‌تر فرهنگی باز می‌کند.

واژگان کلیدی: زبان احترام‌آمیز، تاریخ بیهقی، سبک بیهقی، طبقه اجتماعی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۹

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: n\_nikoubakht@modares.ac.ir

## ۱- مقدمه

در آغاز بحث احترام و نمود زبانی آن، ریشه‌های جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه پدیده احترام مقدمه‌وار، بررسی می‌شود و سپس، به ابعاد این پدیده در جامعه ایران روزگار بیهقی و رابطه آن با نهاد حکومت و اجزای آن پرداخته خواهد شد.

جوامع انسانی دارای طبقاتی هستند<sup>۱</sup> که بر اساس معیارهای گوناگون شکل گرفته‌اند. این معیارها چگونه به وجود می‌آیند؟ برای یافتن پاسخ، جامعه‌ای را در نظر می‌گیریم که در زمینه‌های درمانی ناتوان است و در آن نیازهای بهداشتی پررنگند و در نقطه مقابل، ناتوانی در زمینه‌های فرهنگی و علوم انسانی چندان به نظر نمی‌رسد یا اساساً نیازی به علوم انسانی احساس نمی‌شود. در این بازه آماری کوچک که دو طبقه پزشکان و دانشمندان فرهنگ و علوم انسانی را دربرمی‌گیرد. طبقه بالاتر با توجه به معیار رفع نیاز، طبقه پزشکان است.

بالعکس؛ در جامعه‌ای که از رفاه مادی مناسبی برخوردار است و نیازهای مادی و به پیروی از آن، نیازهای بهداشتی و درمانی به میزانی برطرف شده‌اند که چندان به نظر نمی‌رسند و کار به نیازهای فرهنگی و روحی رسیده است، معیار تأمین‌کنندگی نیاز می‌تواند اهل فرهنگ را در طبقه‌ای بالاتر از طبقه پزشکان یا مهندسان قرار دهد و به تبع آن، شاعر و موسیقی‌دان در نظر مردم بالاتر بنمایند تا یک پزشک.

نتیجه این که در یک جامعه، افراد و گروه‌هایی که در زمینه نیازها(نیازهایی که با توجه به شرایط جامعه، تعریف می‌شوند)، تأمین‌کننده‌تر شناخته شوند طبقه بالاتر به شمار می‌روند و اساساً، سبب ایجاد طبقه در جوامع انسانی بحث نیاز و تأمین‌کنندگی‌های متفاوت است.

ایجاد طبقه مواردی را به همراه دارد: بالاترین طبقه‌ها در کانون توجه جامعه قرار می‌گیرند و در برابر رفع مهمترین نیازهای جامعه، خواهان رفع نیازهای مد نظرشان به دست جامعه هستند -در مرتبه اول نیازهای مادی و ابتدایی‌تر و در مراحل بعدی نیازهای معنوی و ثانویه<sup>۲</sup>. به همین ترتیب، این چرخه ادامه می‌یابد؛ چرخه‌ای که یک

سوی آن تأمین نیازهای جامعه به دست طبقه برتر و سوی دیگرش تأمین نیازهای طبقه برتر به دست جامعه است. سطح تأمین نیازهای طبقه برتر به تعاملات آن طبقه و جامعه در این چرخه و نظام فرهنگی حاکم بر جامعه بستگی دارد.

دید نظامی عروضی در تبیین چهار گروه دبیر و شاعر و منجم و طبیب پس از مرتبه پیغامبر و پادشاه نیز ارتباط تنگاتنگی با بحث نیاز و طبقه دارد:

«... و خود سید ولد آدم (ص) می‌فرماید «الْدِّينُ وَالْمُلْكُ تَوْأَمَانُ»؛ دین و ملک دو برادر همزادند که در شکل و معنی، از یکدیگر، هیچ زیادت و نقصان ندارند. پس به حکم این قضیت، بعد از پیغامبری، هیچ حمله گرانتر از پادشاهی و هیچ عملی قوی‌تر از ملک نیست. پس نزدیکان او کسانی بایند که حلّ و عقد عالم و صلاح و فساد بندگان خدای به مشورت و رای و تدبیر ایشان، باز بسته بود و باید که هر یکی از ایشان افضل و اکمل وقت باشند. اما دبیر و شاعر و منجم و طبیب از خواص پادشاهند و از ایشان چاره‌ای نیست. قوام ملک به دبیر است و بقای اسم جاودانی به شاعر و نظام امور به منجم و صحت بدن به طبیب...» (نظامی عروضی، ۱۳۷۴، ص ۱۸).

سخنان نظامی عروضی ناظر بر اهمیت رفع نیاز به دست این طبقه‌ها و نیازهایی است که توسط آنها برطرف می‌شود. با عنایت به مقدماتی که گفته شد و اندیشه‌های نظامی عروضی، یادآور می‌شویم تأمین‌کننده‌ترین جایگاه و طبقه در همه جوامع انسانی و از آن جمله در ایران کهن، نهاد حکومت است که به جامعه شخصیت می‌بخشد و حفظ کلیت آن را بر عهده دارد و «بعد از پیغامبری هیچ حمله گرانتر از پادشاهی و هیچ عملی قوی‌تر از ملک نیست».

حکومت، خود به اجزا و طبقاتی تقسیم می‌شود و رأس این اجزا در ایران کهن شخص پادشاه یا سلطان است و اجزای زیردست او وزیر و به گفته نظامی عروضی دبیر، شاعر، منجم و طبیبند. میزان تأمین‌کنندگی نیازهای جامعه با توجه به سلسله‌مراتب اجزای حکومت، میان آنها تقسیم شده است و به نسبت این تأمین‌کنندگی، اجزای حکومت، و در رأس آن پادشاه، توقع تأمین شدن دارند.

از نیازهای اولیه که بگذریم یکی از نیازهای ثانویه که طبقه‌های بالاتر در جوامع گوناگون و نهاد سلطنت در ایران کهن به عنوان کانون قدرت، انتظار تأمین آن به دست جامعه را دارند و ریشه در روان انسانی دارد نیاز به مورد احترام واقع شدن است. آبراهام مزلو (Abraham Maslow) در بررسی نیازهای انسانی، پس از ذکر نیازهای «فیزیولوژیک»، «ایمنی» و «عشق و تعلق»، به «نیاز به احترام» می‌پردازد. او پدید آمدن هر دسته از این نیازها را منوط به ارضای نسبی دسته قبلی می‌داند؛ بدین گونه که تا نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی و عشق و تعلق، ارضای نسبی نشوند، نیاز به احترام پدید نمی‌آید و به همین روال، پدید آمدن و رفع نیازها در مراحل بعدی نیز ادامه می‌یابد. (مزلو، ۱۳۶۹، صص ۷۰-۹۰). او دربارهٔ نیاز به احترام این گونه می‌نویسد:

«همهٔ افراد جامعهٔ ما (بجز برخی از بیماران) به یک ارزشیابی ثابت و استوار و معمولاً عالی از خودشان، به احترام به خود، یا عزت نفس یا به احترام به دیگران تمایل یا نیاز دارند. بنابراین، این نیازها را می‌توان در دو مجموعهٔ فرعی طبقه‌بندی کرد: اول اینکه اینها عبارتند از تمایل به قدرت، موفقیت، کفایت، سیادت، شایستگی، اعتماد در رویارویی با جهان و استقلال و آزادی. در ثانی، چیزی در ما هست که می‌توانیم آن را تمایل به اعتبار یا حیثیت (که آن را احترام دیگران نسبت به خودمان می‌شود تعریف کرد)، مقام، شهرت، و افتخار، برتری، معروفیت، توجه، اهمیت، حرمت، و یا تحسین، بنامیم.» (همان، ص ۸۲).

تأمین نیاز به احترام در مورد اجزای نهاد اجتماعی سلطنت و در رأس آن، شخص شاه به دست اجزای دیگر جامعه نمودهای گونه‌گونی دارد که بسیاری از آنها اگرچه در زیرمجموعهٔ یک نظام نشانه‌ای هستند، جزو زبان آوایی طبقه‌بندی نمی‌شوند. در مورد نمودهای غیرآوایی پدیدهٔ احترام، برای نمونه، می‌توان از آداب زمین‌بوسی در بارگاه پادشاه یاد کرد. این حرکت در یک زیرمجموعهٔ زبانی غیرآوایی، دال و بیانگر احترامی است (مدلول) که شخص انجام‌دهنده برای پادشاه قائل است. از نمونه‌های دیگر می‌توان

گرفتن جلوی دهان هنگام صحبت با پادشاه یا رو کردن به شخصی دیگر هنگام صحبت با خان مغول را نام برد (ر.ک؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۸، صص ۲۸۲-۱۸۷).

با وجود این، حوزه کار این پژوهش، زبان آوایی به منزله تجلی‌گاه اصلی برخوردار احترام‌آمیز بدنه جامعه و نهادهای حکومتی نسبت به رأس حکومت است؛ به بیان دقیق‌تر، موارد ساختاری و بعضاً غیرساختاری که در زبان آوایی بیانگر مفاهیم احترام‌آمیز نسبت به حاکم و درباریان هستند.

در زبان‌های مختلف و دوره‌های متفاوت یک زبان و مناطق گوناگون آن، ساختارهای مختلفی برای رساندن معنای احترام‌آمیز ایجاد شده است. از این ساختارها تحت عنوان «ساختار زبان احترام‌آمیز» یاد خواهیم کرد، اگرچه به موارد غیر ساختاری در ارتباط با مبحث احترام نیز بعضاً خواهیم پرداخت.

کارآمدترین سند برای کشف نمودهای زبانی پدیده احترام مکتوبات منشیانه درباری است که هم زبده ساختارهای احترام‌آمیز زبانی بدنه جامعه را دربرمی‌گیرد و هم جُنگ مناسبی از ساختارهای احترام‌آمیزی است که در بدنه دربار نسبت به رأس حکومت به کار می‌رود و با توجه به ماندگاری مکتوبات به خوبی پاسخگوی میل حاکم نسبت به احساس عزتمندی و مورد احترام بودن است.

تاریخ بیهقی نوشته ابوالفضل بیهقی از منشیان زبردستی است که زبان دبیری را در خدمت تاریخ‌نگاری درآورده است و تاریخش آینه شاخصه‌های فرهنگی روزگار غزنویان است و کیفیت طبقات حکومت و در رأس آن پادشاه و چگونگی تأمین نیاز این طبقات را به احترام از مجرای ساختارهای زبانی نشان می‌دهد.

#### ۱-۱- پیشینه تحقیق

هدف نگارندگان این مقاله بررسی ساختار زبان احترام‌آمیز در تاریخ بیهقی به منزله متنی مربوط به قرن پنجم در گستره زبان فارسی است. در راستای این امر، تاریخ بیهقی بررسی شده و نمودهای زبانی مختلف پدیده احترام استخراج گردیده و سپس شواهدی برای اثبات آن آورده شده است. شایان ذکر است ویژگی‌های تبیین شده، برخی مربوط

به پیکره زبان فارسی و برخی مربوط به عصر بیهقی هستند و برخی صرفاً، ویژگی هویتی نوشتار خود بیهقی به‌شمار می‌روند. پیش از آوردن بررسی‌ها شایسته است پیشینه پژوهش در مورد ساختارهای احترام‌آمیز مرور و بررسی شود. از کتب دستور زبان و تاریخ نثر همچون «فن نثر در ادب فارسی» حسین خطیبی، «سبک‌شناسی» ملک‌الشعرای بهار، «دستور مفصل امروز» خسرو فرشیدورد، «دستور زبان فارسی» تقی وحیدیان کامیار و اشارات گذرا، مختصر و پراکنده نویسندگان این کتاب‌ها به فارسی مؤدبانه که بگذریم (به غالب این موارد در یادداشت‌ها اشاره شده است)، باید از مقاله‌های زیر که پیشینه اصلی این مقاله شمرده می‌شوند، یاد کرد:

۱. محمد غضنفری مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌هایی از بازتاب اصول ادب در تاریخ بیهقی» (۱۳۸۷) نگاشته و با بررسی نظریه ادب در تاریخ بیهقی به این نتیجه رسیده که عناوین و القاب احترام‌آمیز به کاررفته در عرصه اجتماعی و سیاسی عصر بیهقی در فضای امروز ایران کاربرد چندانی ندارد.

۲. پروانه احمدی در مقاله «بررسی ادب ضمائر در متون کهن» (۱۳۹۳) به بررسی گفتمان مؤدبانه با توجه ویژه به کاربرد ضمائر جمع و افعال احترام‌آمیز در خطاب به دوم‌شخص مفرد در برخی متون نظم و نثر فارسی پرداخته است.

۳. محمد غضنفری و ژیلا قاسمی در مقاله «جلوه‌هایی از بازتاب ادب در تاریخ بیهقی» (۱۳۹۶)، نظریه ادب در کاربردشناسی و جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان و مفاهیم و اصول مرتبط آن از جمله «حیثیت» یا «تهدید حیثیت»، استخراج عناوین و القاب احترام‌آمیز و شیوه‌های خطابی را در متن اسرارالتوحید بررسی کرده است.

این مقالات نسبت به مقاله حاضر از لحاظ نظری با رویکرد متفاوتی نگاشته شده‌اند و طبقه‌بندی‌های متفاوت و محدودتری در زمینه نمودهای زبانی پدیده احترام ارائه کرده‌اند و با وجود برخی شباهت‌ها که در حوزه پژوهش غریب نیست، خلأ موجود در زمینه موضوع این مقاله را پوشش نمی‌دهند.

## ۲- ساختار زبان احترام‌آمیز

در این قسمت پس از بررسی چند مفهوم بنیادی و تعریف کاربردی، به تجزیه و تحلیل اشعار فرّخی و منوچهری از منظر واقع‌نگری و سپس مقایسه آنها می‌پردازیم. ساختار زبان احترام‌آمیز نمود و ویژگی‌های اخلاقی است و دگرگونی این ساختار بسامد کاربرد آن در پی عللی غیرزبانی و به معنای دقیق‌تر، عللی فرهنگی رخ می‌دهد. برای روشن‌تر شدن موضوع، فرض کنیم بعد از سه قرن، میانگین بسامد صفات محترمانه‌ای که در مقدمه متون تاریخی آورده می‌شود سه برابر شده باشد؛ این موضوع به معنای دگرگونی خلق و خوی آن قوم در طی این سه قرن و کاهش عزت نفس آنان است. اینگونه، با اثبات کاهش عزت نفس یک قوم از دریچه زبان، راه برای جست‌وجوی علت این پدیده نیز باز می‌شود.

هدف اصلی نگارندگان بررسی «در زمانی» نمودهای زبانی احترام در تاریخ بیهقی است؛ اما برای روشن‌تر شدن موضوع و تبیین آن به مواردی از ساختارهای احترام‌آمیز در دوره‌های گوناگون زبان فارسی اشاره خواهد شد:

### ۲-۱- تغییر شمار ضمائر و افعال

نمونه‌ای از این ساختارها در فارسی امروز به کار بردن شمار جمع برای شخص مورد احترام است:

«شما از من چیزی نشنفتین و من هم به شما چیزی نگفتم، متوجهین؟»... «برگردین به آپارتمانتون، هیچی ندیدین، هیچی آقای محمدی» (میرصادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۴).  
در نوشته بالا، اگرچه مخاطب مفرد است، با هدف احترام به او همه ضمائر و شناسه‌های افعال در شمار جمع آمده‌اند. نمونه‌هایی دیگر از این ویژگی ساختاری:  
«:- خانم، اول نوبت اینهاست. بفرمایید بنشینید؛ نوبت شما هم می‌رسد...:- من نوبتم را می‌دهم به شما...»

(گلشیری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷)

«ارباب، مگه مهموتون نمی‌آد؟... ارباب، خیلی بیخشین که زحمتتون می‌دم...»

(چوبک، ۱۳۸۴، صص ۱۴۵-۱۴۳)

«شما به این می‌گویید خواستگاری؟»

(شریفیان، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹)

نمونه‌ای هم از شعر معاصر:

بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما

نه بر لب بلکه در دل گل کند لبخندهای ما

(امین‌پور، ۱۳۸۶، ص ۴۰)

واژه «بفرمایید» و ساخت‌های دیگر آن در فارسی امروز، جدا از شناسه جمع، به واسطه افزوده شدن پیش از فعل‌های امر، خود با احترام‌آمیز دارند. برای نمونه:

«-: بفرمایید بنشینید! نوبت شما هم می‌رسد...»

(گلشیری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷)

گاهی هم «بفرمایید» و ساخت‌های دیگرش بتنهایی، به کار می‌روند و فعل امر پس از آنها، حذف می‌شود<sup>۳</sup>؛ مانند این نمونه‌ها:

«فکرش را بفرمایید! من منزل شما بودم، دنبالتان می‌گشتم، تصوّرش را بفرمایید که

او فکرش را علنی کرد و بچه‌ها را به همراه برد...»

(داستایفسکی، ۱۳۸۶، ص ۶۱۰)

«آقا شرح مبسوطی درباره رموز فواتح سور فرمودند...»

(آل احمد، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴)

شایان ذکر است در باب ضمیر و شناسه غایب هم ساختار احترام‌آمیز، در زبان فارسی امروز و بعضی روزگاران گذشته مانند مخاطب است و شمار از مفرد به جمع تغییر می‌کند<sup>۴</sup>، نمونه‌ای از تغییر شمار احترام‌آمیز از جهانگشای نادری در باب نادر شاه:

«خدایو بی‌همال از بدو حال تا هنگامی که از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان

شدند، در امر سلطنت و جهانداری، یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی مردانه

بودند. ...» (نوایی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۵).



با وجود نمونه بالا؛ ساختار احترام‌آمیز تغییر شمار از مفرد به جمع، تا قرن‌ها در گذشته زبان فارسی و متون کلاسیک وجود نداشته و برای احترام اسلوب‌های دیگری به کار می‌رفته است. برای نمونه، به ضمائر و شناسه‌های مفرد در این دو بیت از منوچهری در مدح و خطاب به مسعود غزنوی بنگرید:

«آمد ملکا عید و می لعل همی گیر کاین می سبب رستن بنیان ضرارست  
می بر تو حلال است که در دار قراری وان را بزه باشد که نه در دار قرار است...»  
(منوچهری، ۱۳۸۵، ص ۱۰)

اگرچه موارد جمع بسته شدن ضمائر جمع «شما» و «ما» در شعر و نثر کهن هست<sup>۵</sup>، اما کاربرد آنها به گونه‌ای نیست که بتوان استدلال کرد؛ چون ضمیر جمع، برای یک فرد مورد احترام به کار می‌رفته، برای خطاب بیش از یک فرد مورد احترام، مجدداً جمع بسته می‌شده:

«گفت سلطان امتحان خواهم در این کز شماها، کیست در دعوی گزین»  
(مولوی، ۱۳۷۳، ۲۱۳/۱)

«بزرگا غلطا که شمایان را افتاده است! اگر قدم شما از خراسان بجنبند هیچ جای بر زمین قرار نباشد» (بیهقی، ۱۳۸۴، ص ۷۵۵).

«سال ها دفع بلاها کرده‌ایم وهم حیران زان چه ماها کرده‌ایم»  
(همان، ۵۳/۳)

«قوم را گفتم چونید شمایان به نیید

همه گفتند صواب است صواب است صواب»

(فرّخی، ۱۳۸۵، ص ۱۵)

## ۲-۲- افزودن صفات احترام‌آمیز

یکی از ساختارهای زبان فارسی، بویژه زبان فارسی کلاسیک، آوردن صفات احترام‌آمیز بعد از اسم فرد مورد احترام است. شاهدی از گلستان سعدی:

«... خداوند جهان، و قطب دایره زمان، و قایم مقام سلیمان، و ناصر اهل ایمان، و شاهنشاه معظم، اتابک اعظم، مظفر الدین و الدین...»

(سعدی، ۱۳۸۷، ص ۵۱)

نمونه‌ای از کلیله و دمنه که در آن، آوردن صفات احترام‌آمیز تا حدود یک صفحه ادامه می‌یابد:

«... خداوند عالم، سلطان اعظم، مالک رقاب الامم، ملک الاسلام، ظهیر الامام، مجیر الانام، یمین الدولة، و امین الملة...»

(نصرالله منشی، ۱۳۷۶، صص ۸-۹)

موردی از عالم‌آرای صفوی که مربوط به چند قرن بعد از دو کتاب یادشده است:  
«... شاه اسمعیل تا سلطان فیروز شاه چهارده پشت است که اعلیحضرت مریخ صولت، قهرمان قاهر غالب، سیف مسلول علی بن ابی طالب، ناصر دین پیغمبر، مروّج مذهب اثنی عشر، فاتح البلاد و ناصر العباد، آیه الله فی العالمین الفائز برحمات رب جلیل، نواب خاقان، صاحبقران سلیمان، شاه سلطان شاه اسمعیل صفوی الموسوی الحسینی بهادر خان علیه الرحمة والغفران»

(عالم آرا، ۱۳۶۳، ص ۳)

این بیت حافظ نیز -اگر چه طنزآمیز- در بردارنده همین‌گونه صفات در مقام خطاب است:

خسروا دادگرا شیردلا بحرکفا ای جلال تو به انواع هنر ارزانی

(حافظ، ۱۳۸۶، ص ۳۷۴)

این ساختار احترام‌آمیز به قدری در آثار ادبی فارسی نمود داشته است که قدما به ابعاد زیباشناسانه آن پرداخته‌اند و در این باره صنعتی ادبی با نام تنسیق الصفات در نظر گرفته‌اند که به توالی‌های گوناگون صفات اشاره دارد.

## ۲-۳- دو تمایز مهم در باب زبان احترام‌آمیز

۱. میزان احترام نسبت به یک فرد در حضور و در غیاب وی معمولاً متفاوت است.

وقتی فرد حضور ندارد، ممکن است با احترامی کمتر درباره او صحبت شود. در تاریخ بیهقی نیز پدیده تفاوت ساختار زبان احترام‌آمیز در غیاب و خطاب فرد مورد احترام وجود دارد و نمونه بارز آن به کار بردن کلمه «امیر» بتنهایی در باب مسعود است از زبان خود بیهقی:

«به فرمان امیر، مهد را آن جا فرود آوردند با بسیار زنان و دایگان و ...»

(بیهقی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۴)

«دیگر روز، امیر فرمود تا بسیار زر و جواهر و طرایف آن جا بردند...».

(همان، ص ۵۰۴)

«امیر به خط خویش نامه نوشت.».

(همان، ص ۵۰۱)

«امیر سخت، تنگدل شد و در حال چیزی نگفت.».

(همان، ص ۴۹۹)

قسمت زیر نیز تفاوت غیاب و خطاب را به خوبی روشن می‌کند:

«امیر محمد روزی دو سه چون متحیری و غمناکی می بود. چون نان می‌بخوردی قوم را بازگردانیدی. سوم روز احمد ارسلان گفت: زندگانی خداوند دراز باد. آنچه تقدیر است ناچار باشد. در غمناک بودن بس فایده نیست...»

(همان، صص ۴-۵)

همان‌گونه که مشخص است تا واژه «بازگردانیدی» جمله‌ها در فضای غیابند و مورد احترام‌آمیزی به جز به کار بردن واژه امیر در این سخنان مشاهده نمی‌شود. با ورود جمله‌ها به فضای مخاطبه با مسعود، با آمدن دعای «زندگانی خداوند دراز باد» بر بار احترام‌آمیز سخن افزوده می‌شود.

نامه‌هایی چون نامه آغازین تاریخ بیهقی نیز به نوعی زیر مجموعه عباراتی است که در مقام خطاب صادر می‌شود.

۲. تقسیم کردن ساختارهای احترام‌آمیز و بسامد آنها، به دو زیرمجموعه زبان بیهقی به منزله مورخ و زبان شخصیت‌های تاریخی - که در تاریخ بیهقی از آنها سخن رفته - بایسته و ضروری می‌نماید؛ زیرا سبک بیهقی، به عنوان تاریخ نویس، بیانگر برخورد و تشخص او در این زمینه خاص به شمار می‌رود و رهنمونی است به این سمت که مورخ تا کجا عزت نفس دارد و یا تا چه حد متملق است. همچنین این که او در چه فضای فرهنگی ای می‌زیسته؟ و متملقی بوده است در میان عزتمندان یا عزتمندی در میان متملقان؟ از اهمیت فراوانی برخوردار است. از این رو شناخت هویت نوشتاری او در میان شخصیت‌های تاریخی کتاب وی، در صورتی امکان پذیر است که تمایز یادشده در نظر گرفته شود.

از مواردی که چگونگی زبان احترام‌آمیز شخصیت‌های تاریخی را روشن می‌کند، می‌توان به اشعاری اشاره کرد که بیهقی از شاعران دربار نقل می‌کند؛ مانند قصیده بوحنیفه اسکافی (بیهقی، ۱۳۸۴، صص ۴۸۹-۴۸۷) و یا صحبت‌ها و مکاتبه‌های گوناگون که در مواضع فراوان بین درباریان و امیر صورت می‌پذیرد.

در تاریخ بیهقی، بویژه در غیاب فرد مورد احترام و بویژه در زبان خود بیهقی، از فرد به سادگی نام برده می‌شود و خبری از ساختارهای احترام‌آمیز نیست:

«به فرمان امیر مهد را آن جا فرود آوردند با بسیار زنان و دایگان و ...»

(بیهقی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۴)

«دیگر روز، امیر فرمود تا بسیار زر و جواهر و طرایف آنجا بردند...»

(همان‌جا)

«امیر به خط خویش، نامه نبشت.»

(همان، ص ۵۰۱)

در عبارت زیر نیز زبان بسیار ساده و پالوده از عناصر احترام‌آمیزی که بیهقی برای توصیف مرگ فرخ‌زاد به کار می‌برد، جالب توجه است:

«پادشاه فرخ‌زاد جان شیرین و گرامی به ستاننده جان‌ها داد و سپرد و آب بر وی

ریختند و شستند و بر مرکب چوبین بنشست و او از آن چندان باغ‌های خرم و بناها و

کاخ‌های جد و پدر و برادر، به چهار پنج گز زمین بسنده کرد و خاک بر وی انبار کردند.»

(بیهقی، ۱۳۸۴، صص ۴۸۱-۴۸۰)

و این پالودگی تا جایی است که اگر در ابتدای عبارت، واژه «پادشاه» نیامده بود، ذهن به این سمت نمی‌رفت که صحبت از مرگ پادشاهی است که بیهقی حقوق‌بگیر و تاریخ‌نویس دربار سلسله او بوده است.

این سخن بخوبی، اندیشه ویژه بیهقی را در این زمینه نمایان می‌کند: «پادشاهان محتشم و بزرگ با جد را چنین سخن باز باید گفت، درست و درشت. و پند تا نبشته آید و پادشاهان محتشم را حث باید کرد برافراشتن بنای معالی را که هر چند در طبع ایشان سرشته است به سخن و بعث کردن آن را بجنابند.»

(همان، ص ۴۹۴)

نمونه زیر نیز در راستای اندیشه یاد شده، قابل توجه است: «من از خواجه بونصر شنیدم که خواجه احمد مرا گفت که این ترک بدگمان شد؛ که گربز و داهی است و چنین چیزها بر سر او بنشود. و دریغ چون اریارق که اقلیمی ضبط توانستی کرد جز هندوستان؛ و من ضامن او بودم. اما این خداوند بس سخن‌شنو آمد. و فرونگذارند او را، و این همه کارها زیر و زبر کنند...»

(همان، ص ۲۹۷)

این عبارات اگرچه از زبان وزیر و در غیاب سلطان مسعود است، صراحت ویژه‌ای درباب دهان‌بین بودن پادشاه دارد.

## ۲-۴- نمود دوگانه احترام در تاریخ بیهقی

پدیده احترام و بزرگداشت به دو صورت در زبان نمود پیدا می‌کند:

۱. بالا بردن طرف مقابل (مورد احترام)
۲. پایین آوردن خود (احترام گزارنده)

در تاریخ بیهقی و بسیاری متون فارسی دیگر مصداق پایین آوردن خود، به کاربردن واژه «بنده» است در برابر شخص مورد احترام:  
«و بنده بگنکین حاجب با خیل خویش...»

(بیهقی، ۱۳۸۴، ص ۳)

«آنچه به اول رفت از بندگان تجاوز فرماید»

(همان، ص ۳)

«گفتند خداوند بندگان درگاه را شناسد»

(همان، ص ۴۹۹)

در برابر واژه «بنده» واژه «خداوند» در راستای بالا بردن فرد مورد احترام به کار می‌رفته:

«این‌اند محتشم‌تر بندگان خداوند که بنده نام برد»

(همان، صص ۴۹۹-۵۰۰)

«من که بونصرم گفتم: زندگانی خداوند دراز باد خداوند. سرپوشیده با بنده بگوید که چه اندیشیده است.»

(همان، ص ۷۷۰)

«صلاح بندگان در آن باشد که خداوندان فرمایند.»

(همان، ص ۳۰۵)

در زیرمجموعه پایین آورن خود در تاریخ بیهقی، این مورد هم که بیهقی در برابر تاریخ‌نویسان دیگر- که در باب محمود نوشته‌اند- تواضع می‌کند، جالب توجه است:

«... و کار به امیر محمد رسید؛ چنانکه نبشته‌اند و شرح داده؛ و من نیز تا آخر عمرش نشستم. آنچه بر ایشان بود کردند و آن چه مرا دست داد به مقدار دانش خویش نیز کردم، تا بدین پادشاه بزرگ رسیدم. و من که فضلی ندارم و در درجه ایشان نیستم، چون مجتازان بوده‌ام تا اینجا رسیدم...»

(همان، صص ۱۱۲-۱۱۱).

## ۲-۵- ساختارهای زبان احترام‌آمیز در تاریخ بیهقی

۱. افزودن صفات مثبت و دارای بار معنایی احترام‌آمیز به مواردی که بین آنها و فرد مورد احترام نسبتی وجود دارد؛

«بر حکم فرمان عالی برفتند که در ملطفه‌ها به خطّ عالی بود».

همان‌گونه که مشخص است صفت مثبت «عالی» به «فرمان» و «خط» منسوب به فرد مورد احترام با هدف احترام به او افزوده شده است. از ترکیب‌های دیگر که مطابق این ساختار ساخته شده‌اند و در سراسر تاریخ بیهقی پراکنده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«درگاه عالی»، «رایت عالی»، «رای عالی»، «لفظ عالی»، «مجلس عالی»، «حضرت بزرگوار»، «بخشش پادشاهانه»، «روزگار همایون»، «نامه سلطانی» و «رکاب عالی».

۲. نسبت ندادن مستقیم فعل به فرد مورد احترام؛

از ساختارهای ویژه‌ای که در تاریخ بیهقی، در زبان احترام‌آمیز، رعایت می‌شود، مجهول کردن فعلی است که به فرد مورد احترام بازمی‌گردد و به کار بردن سوم شخص در خطاب فرد مورد احترام:

«تا حال‌ها را، چون از ایشان پرسیده آید، شرح کنند».

(بیهقی، ۱۳۸۴، ص ۳)

در جمله بالا فعل «پرسیدن» مستقیماً به فرد مورد احترام (مسعود)، نسبت داده نشده، بلکه به صورت مجهول آمده است.

«آنچه به اول رفت از بندگان تجاوز فرماید».

(همان‌جا)

«خداوند بر سر شراب و نشاط باز شود که ما بندگان می‌ترسیم که او را سودا غلبه کند فالعیاذ بالله و علتی آرد».

(همان، ص ۵)

«اکنون خداوند می‌نگرد بر آن کس که رای و دل قرار می‌گیرد می‌فرماید».

(همان، ص ۵۰۰)

«خواجه گفت خداوند نیکو اندیشیده است و جز وی نشاید».

(بیهقی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۰)

«گفتند خداوند بندگان در گاه را شناسد».

(همان، ص ۴۹۹)

در تمام این پنج مورد و مثال‌های فراوان دیگر در تاریخ بیهقی، جهت احترام، در مقام خطاب از ساخت غایب استفاده شده است و برای نمونه، در آخرین مثال به جای «می‌شناسی» از «شناسد» استفاده شده است.

در مواردی نیز در مقام خطاب، فرد احترام‌گزارنده نیز فعل را مستقیم به خود نسبت نمی‌دهد و آن را به صورت سوم شخص مفرد می‌آورد:

«بوسهل گفت فرمان‌بردار است بنده و جهد کند و از ایزد عز ذکره توفیق خواهد...»

(همان، ص ۵۰۴)

«بنده به مقدار دانش خویش و آن چه دیدار افتاده است وی را و داند باز گوید و پس از آن به فرمان عالی کار می‌کند».

(همان‌جا)

«تا بنده با خواجه و بونصر بنشیند و آن چه داند در این باب بگوید...»

(همان، ص ۵۰۰)

«بنده باید که از این جا ساخته رود با لشکری دیگر»

(همان، ص ۵۰۶)

ظاهراً این ویژگی به تبع آمدن واژه «بنده» و لزوم به کار بردن فعل سوم شخص برای آن در راستای تطابق شخص فعل و نهاد، ایجاد شده است. همان‌گونه که در مثال‌های دسته قبل به کاربردن واژه «خداوند» ایجاب می‌کرد گوینده از فعل غایب استفاده کند.

۳. به کار بردن صفت‌ها برای فرد مورد احترام؛

این ویژگی که قبلاً در بحث ساختارهای گوناگون احترام‌آمیز به آن اشاره کردیم

در تاریخ بیهقی نیز به چشم می‌خورد:



«چون وی (فرخ زاد) گذشته شد، خدای عزوجل یادگار خسروان و گزیده‌تر پادشاهان، سلطان معظم، ولی‌النعیم، ابوالمظفر ابراهیم بن ناصر دین الله را در سعادت و فرخی و همایونی، به دارالملک رسانید و تخت اسلاف را به نشستن بر آنجا بیاراست، پیران قدیم، آثار مدروس شده محمودی و مسعودی بدیدند».

(بیهقی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۳)

«سلطان معظم به حق و حل گرفت و آن نمود که پادشاهان محتشم نمایند».

(همان، ص ۴۸۵)

«امیر جلال الدوله محمد چون این بشنید بگریست».

(همان، ص ۸۳)

از امتیازات تاریخ بیهقی یا عصر تاریخ بیهقی، بسامد نسبتاً پایین موارد این چینی و مهم‌تر از آن تعداد کم صفاتی است که بعد از نام مورد احترام می‌آیند. این امر آن‌گاه روشن‌تر می‌شود که تاریخ بیهقی در این زمینه با تاریخ‌های دیگری مقایسه شود.

۴. به کار بردن افعال دعایی برای فرد محترم در آغاز صحبت با او یا درباره او:

«این پادشاه کامروا باد و از ملک کامرانی برخوردار باد».

(همان، ص ۴۲۴)

«پادشاهی عادل و مهربان پیدا گشت که همیشه پیدا و پاینده باد».

(همان‌جا)

«چندانی بمانم که کارنامه این خاندان برانم و روزگار همایون این پادشاه که

سال‌های بسیار بزباد...».

(همان، ص ۴۹۷)

«خداوند سلطان را زندگانی باد به جای است».

(همان، ص ۴۵۰)

«خداوند را بقا باد».

(همان، ص ۵۶۲)

«خواجۀ بزرگ زمانی اندیشید پس گفت: زندگانی خداوند عالم دراز باد».

(همان، ص ۲۸۷)

از جمله‌های معترضه دعایی ویژه‌ای که در سرتاسر تاریخ بیهقی پراکنده‌اند می‌توان به مواردی چون «انار الله برهانه»، «ادام الله سلامته»، «ادام الله سلطانه» و «نصرها الله» اشاره کرد.

در راستای اهمیت بحث دعا برای فرد محترم، در تاریخ فرهنگ ما، سنت سرودن تأبیدیه در قصاید قابل توجه است. کمتر قصیده و اساساً شعر مدحی‌ای پیدا می‌شود که در آخر آن، در دعایی، طول عمر و پیروزی و سلامت ممدوح خواسته نشده باشد. دعای مفصلی که سعدی در بوستان در حق «سعد بوبکر» می‌کند، نمونه‌ای روشن از این امر است:

«فروماندم از شکر چندین کرم	همان به که دست دعا، گسترم
جهانت به کام و فلک یار باد	جهان آفرینت نگهدار باد
بلند اخترت عالم افروخته	زوال اختر دشمنت سوخته....
گر از سعد زنگی مثل ماند و یاد	فلک یاور سعد بوبکر باد»

(سعدی، ۱۳۸۴، ص ۳۹)

### ۳- نتیجه‌گیری:

با عنایت به مباحثی که مطرح شد، وجود نیازهای گوناگون در جوامع انسانی (نیازهایی که با توجه به ساختارهای فرهنگی جوامع تعریف می‌شوند) سبب ایجاد پدیده طبقه در آن جوامع می‌شود و طبقه‌های برتر که برطرف کننده نیازهای مطرح‌تر هستند خواهان برطرف شدن نیازهایشان در سطحی بالاتر از دیگر طبقه‌ها هستند. در همه جوامع تأمین‌کننده‌ترین طبقه نسبت به نیازهای پیکره جامعه اجزای حکومت هستند و به تبع آن انتظار بالاتری نسبت به برآورده شدن نیازهای ثانویه خود دارند. در میان این نیازها می‌توان از نیاز به احترام یاد کرد. وابستگی طبقات دیگر به طبقه برتر برای برطرف ساختن نیازهای ضروری و در نقطه مقابل انتظار طبقه برتر از طبقات دیگر برای برآورده شدن نیازهای ثانویه‌ای چون مورد احترام بودن و داشتن شأن و

منزلت سبب می‌شود پیکره جامعه با انگیزه‌های گوناگونی چون آز، بیم، امید، محبت و ... که همه ریشه در نیازهای این پیکره دارند، به برطرف ساختن نیاز ثانویه حکومت‌مداران به مورد احترام واقع شدن، اقدام کند. هر حرکت زبانی می‌تواند تجلی گاه پدیده احترام باشد؛ با وجود این تجلی‌گاه اصلی، زبان آوایی است. در زبان آوایی، نمود احترام، ساختارها هستند.

در زبان بیهقی چهار ساختار ویژه احترام‌آمیز موجود است. ساختارهایی که تا حدودی به عصر بیهقی و تا حدودی به سراسر پیکره زبان فارسی مربوط می‌شوند. این چهار ساختار عبارتند از صفت‌هایی که به موارد منسوب به فرد مورد احترام افزوده می‌شوند؛ نسبت ندادن مستقیم فعل به فرد مورد احترام در حضور و غیاب وی؛ صفت‌های احترام‌آمیزی که درباره فرد مورد احترام می‌آیند و دعاهایی که در ابتدا و اثنای سخن با وی یا درباره او می‌آیند. چگونگی و بسامد این ویژگی‌ها در تاریخ بیهقی خبر از عزت نفس مؤلف و برخی از شخصیت‌هایی که در تاریخ بیهقی از آنها صحبت شده است می‌دهد و این امر در باب شخصیت یک تاریخ‌نویس، خاصه یک تاریخ‌نویس شاغل در دربار، بسیار قابل توجه است.

این پژوهش راه را برای مقایسه تاریخ بیهقی در این زمینه با آثار دیگر در زمان خود بیهقی و در اعصار و قرون بعد در پیکره فرهنگ و تمدن ایران عصر اسلامی باز می‌کند و به وسیله آن می‌توان از تغییر و ثبات خلق و خوی یک قوم در شرایط گوناگون و در مرتبه‌ای بالاتر، از علل این تغییر و ثبات حرف زد و به نتایج راهگشا در این باب دست یافت.

#### یادداشت‌ها:

- ۱- برای اطلاعات بیشتر درباره بحث شأن و طبقه (ر.ک.: کوزر، ۱۳۷۳، صص ۴۴۴-۳۱۳، ۴۸۴-۳۱۴-۴۸۵، ۴۸۴-۴۵۰) و نیز (ر.ک.: گیدنز، ۱۳۷۹، صص ۲۷۵-۲۳۸)، اگر چه رویکرد نگارندگان این مقاله در زمینه طبقه، با رویکرد این دو منبع و اسلافشان متفاوت است و بر پایه نیاز و رفع آن استوار است نه تفاوت اقتصادی میان گروه‌بندی‌های افراد یا مذهب یا ... (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۲۴۱).

- ۲- درباب سلسله‌مراتب نیازها و باژگونی آنها (ر.ک.: مزلو، ۱۳۶۹، صص ۹۰-۷۰).
- ۳- فرشیدورد در ذیل بحثی با عنوان «ضمیرهای احترامی»، به کاربرد احترام‌آمیز «فرمودند» به جای «گفت» و «صرف کردند» به جای «خورد» اشاره می‌کند. وی همچنین عناصری چون بنده، اینجانب، مخلص، خانه‌زاد و... را ضمائر اول شخص می‌داند، که به جای من به کار می‌روند و مشارالیه، انور، معظم له و... را نیز ضمائر احترام‌آمیزی می‌داند که به جای او به کار می‌روند و شما، جناب عالی، جناب ایشان و... را ضمائری که به جای او کاربرد دارند و از همه آنها با عنوان «ضمیر احترام‌آمیز» یاد می‌کند. (فرشیدورد، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹).
- ۴- این بحث در کتاب دستور زبان فارسی ۱، نوشته دکتر وحیدیان ذیل عنوان «فارسی مؤذبانه»، شرح داده شده (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۷، ص ۴).
- ۵- در سبک‌شناسی بهار و دستور فرشیدورد نیز به جمع بستن ضمائر جمع «ما» و «شما» اشاره شده است (بهار، ۱۳۸۶، ۲/ ۷۷) و (فرشیدورد، ۱۳۸۴، ص ۲۴۴).
- ۶- خطیبی نیز دعاهایی را که بیش‌تر به عربی می‌آمدند، دال بر تمکین و اطاعت می‌داند. (خطیبی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۷).

#### منابع و مأخذ:

- ۱- آل احمد، جلال (۱۳۸۶)، دید و بازدید، تهران، انتشارات دانشگاهیان.
- ۲- امین پور، قیصر (۱۳۸۶)، دستور زبان عشق، تهران، انتشارات مروارید.
- ۳- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی، دوره سه جلدی، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴- بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۸۴)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، نشر علم.
- ۵- چوبک، صادق (۱۳۸۴)، تنگسیر، تهران، انتشارات نگاه.
- ۶- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، نشر گل‌آذین.
- ۷- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۸)، گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر ثالث.

- ۸- خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، فنّ نثر در ادب پارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۹- داستایفسکی، فئودور (۱۳۸۶)، جنایت و مکافات، ترجمه مه‌ری آهی، چاپ ششم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۰- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴)، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۴)، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۲- شریفیان، روح‌انگیز (۱۳۸۷)، چه کسی باور می‌کند رستم، تهران، نشر مروارید.
- ۱۳- عالم‌آرای صفوی (۱۳۶۳)، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۴- فرّخی، علی بن جولوغ (۱۳۸۵)، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۵- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، چاپ دوم، تهران، نشر سخن.
- ۱۶- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۷- گلشیری، هوشنگ (۱۳۸۲)، نیمه تاریخ ماه، تهران، نشر نیلوفر.
- ۱۸- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ ششم، تهران، نشر نی.
- ۱۹- مزلو، آبراهام (۱۳۶۹)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲۰- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۷۶)، کلّیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۱- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۸۵)، دیوان، به اهتمام سید محمد دبیرسیاقی، چاپ ششم، تهران، انتشارات زوآر.

- ۲۲- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، دوره چهار جلدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- میرصادقی، جمال (۱۳۸۳)، کلاغ‌ها و آدم‌ها، تهران، نشر مجال.
- ۲۴- نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۷۴)، چهارمقاله، تصحیح محمد فزونی، شرح لغات محمد معین، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامی.
- ۲۵- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۵)، متون تاریخی به زبان فارسی، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۶- وحیدیان کامیار، تقی با همکاری غلامرضا عمرانی (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی ۱، تهران، انتشارات سمت.